



Rudaki and Kalila and Dimna

Nasrolah Emami 

Professor of Persian language and literature. Shahid Chamran University. Ahvaz. Iran. Email: nasemami@yahoo.com

Received: 2024/05/22	Revised: 2024/06/22	Accepted: 2024/06/23	Published: 2024/10/16
Citation: Emami, N. (2024). "Rudaki and Kalila and Dimna." <i>Epic Knowledge and Wisdom</i> . 1(3). 37-52 . https://www.doi.org/10.22067/jmels.2025.92569.1043			

Abstract

More than a thousand years have passed since Rudaki, the great Persian poet, rendered Kalila and Dimna into verse during the Samanid era. Unfortunately, only a small number of scattered verses from this invaluable work have survived. The remnants of this poetic adaptation exist as dispersed verses recorded in various literary and historical texts, as well as poetic lexicons. Based on this limited corpus of surviving verses, alongside weak contextual clues and uncertain hypotheses, some scholars—and before them, an Orientalist—have suggested that Rudaki versified only a portion of Kalila and Dimna.

The present study seeks to critically examine this claim and, by drawing on available sources and evidence, argue that Rudaki in fact rendered the entire Kalila and Dimna into verse. Furthermore, this study highlights the high regard in which Rudaki was held for this remarkable achievement in his time, as well as the widespread fame he attained throughout the Persian-speaking world of that era due to his poetic rendition of this esteemed text.

Keywords: Samanids, Rudaki, Persian poetry, versified Kalila and Dimna, scattered verses.





دسترسی آزاد

دانش و خرد حماسی

<https://jmels.um.ac.ir>

مقاله پژوهشی

رودکی و کلیله و دمنه

نصرالله امامی استاد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه شهید چمران اهواز. ایران. nasemami@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۴/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۷/۲۵
 استناد: امامی، نصرالله (۱۴۰۳). «رودکی و کلیله و دمنه». دانش و خرد حماسی، ۳۱(۳)، ۵۲-۳۷. <https://www.doi.org/10.22067/jmels.2025.92569.1043>

چکیده

از روزگاری که رودکی شاعر بزرگ پارسی زبان کلیله و دمنه را در عصر سامانی به شعر در آورد، بیش از هزار سال می گذرد. دریغا که از این اثر بزرگ و ارجمند جز ابیاتی کم شمار و پراکنده به جای نمانده است. آنچه از این اثر برجای است، ابیات پراکنده ای است که در نوشته های گوناگون ادبی و تاریخی و فرهنگ های شعری ثبت شده و به دست ما رسیده است. با توجه به همین میزان از ابیات بازمانده و برخی قرینه های ضعیف و احتمال های لرزان، شماری از پژوهشگران و پیش از آنها یکی از خاورشناسان این نکته را مطرح کرده اند که رودکی تنها بخشی از کلیله و دمنه را به شعر در آورده است. نوشتار پیش روی بر آن است تا با واکاوی این موضوع و با توجه به اسناد و منابع موجود در پی اثبات آن باشد که رودکی همه کلیله و دمنه را به شعر کشیده و همت بلند او را به سبب این کار بزرگ در روزگار خود ارج بسیار نهاده بودند و آوازه اش به سبب نظم این کتاب گران قدر در سراسر دنیای پارسی زبان آن روزگار گسترانده شده بود.

کلیدواژه ها: سامانیان، رودکی، شعر پارسی، کلیله و دمنه منظوم، ابیات پراکنده.

مقدمه

در میان محققان ادب فارسی، ظاهراً بدیع الزمان فروزانفر نخستین کسی است که در سلسله تقریرات درس تاریخ ادبیات خود در مؤسسه وعظ و خطابه که بعداً با نام تاریخ ادبیات فارسی منتشر شد، با استناد به سروده‌ای از فردوسی در شاهنامه این نکته را مطرح کرد که ابیات کلیله و دمنه رودکی از سه هزار بیت کمتر بوده است.

استناد ایشان در این موضوع به ابیاتی از شاهنامه فردوسی است که در ابتدای داستان خسرو و شیرین می‌گوید:

یک‌ی ناهه نو کنم زین نشان	کج‌لیادگار است از آن سرکشان
بود بیت شش بار پیور هزار	سخن‌های شایسته غم‌گسار
نبیند کسی ناهه پارس	نوشته به ابیات صد بار سی

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۲۱۰/۹)

همین سخن فردوسی و برخی ملاحظات دیگر دستمایه‌ای شده است تا سیلستر دوساسی^۱، خاورشناس فرانسوی، هم برای نخستین بار این نکته را مطرح کند که احتمالاً ترجمه منظوم کلیله و دمنه که در زمان نصر بن احمد سامانی و با مباشرت ابوالفضل بلعمی صورت گرفته به پایان نرسیده و شاید توقف آن به سبب مرگ بلعمی یعنی مشوق او در نظم این اثر بوده است. نکته دیگری که دو ساسی مطرح می‌کند این است که نصرالله منشی در مقدمه خود بر کلیله و دمنه هیچ اشاره‌ای به کلیله و دمنه رودکی نکرده است در حالی که چنین نیست و نصرالله منشی در آغاز کلیله و دمنه خود از رودکی یاد کرده و می‌نویسد: «چون مُلک خراسان به امیر سدید، ابوالحسن نصر بن احمد السامانی رسید، رودکی شاعر را مثال داد تا آن (یعنی کلیله و دمنه) را در نظم آورد (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۲۳).

پس از مطلب دو ساسی، تردیدهایی در مورد ترجمه تمامی یا بخشی از کلیله و دمنه مطرح شد، ولی استدلال‌های او از همان بدایت امر از جانب پژوهشگران ایرانی غیرمقنع و ناکافی دانسته شد. با این حال گهگاه باب سخن دوباره‌ای در این موضوع گشاده شده و نکته‌هایی مطرح گردیده است که پاسخ دادن به آن‌ها می‌تواند خرده‌احتمال‌ها را نیز در حاشیه سخن مستشرق یاد شده از دایره بحث خارج کند.

صورت مسئله این است که: آیا رودکی سراینده تمام کلیله و دمنه است؟ و پاسخ مطلوب طراحان این پرسش آن است که رودکی سراینده تمام کلیله و دمنه نیست.

در یکی از مبسوط‌ترین تردیدها در این مورد سه دلیل را برای اثبات دعوی خود برشمرده‌اند:

(۱) فردوسی در شاهنامه ضمن سخن از بزرگی کار خود در سرودن شصت هزار بیت گفته است که تاکنون کسی اثری منظوم در سه هزار بیت نسوده است:

نپیند کسی نامه پارسی نوشته به ابیات صد بار سی

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۲۱۰/۹)

پس کلیله و دمنه منظوم رودکی که پیش از شاهنامه سروده شده کمتر از سه هزار بیت بوده است.

(۲) ابیات بازمانده از کلیله و دمنه منظوم رودکی منحصر به پنج باب اول از اصل کلیله و دمنه بوده و نشانی از ابیات مرتبط با باب‌های دیگر نیست.

(۳) با توجه به سکه‌های دوره سامانی و ارزش آن‌ها چهل هزار درهمی که ظاهراً به استناد بیتی از عنصری و اقوال تذکره‌نویسان، صله امیر سامانی به رودکی در قبال نظم کلیله و دمنه بوده نمی‌تواند پاداشی برای نظم تمامی کلیله و دمنه بوده باشد و بر این اساس باید پذیرفت که رودکی تنها بخشی از کلیله و دمنه را به نظم در آورده است (نک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۲۶).

برای ردّ نظر دو ساسی و استدلال‌های بالا و این که رودکی سراینده تمامی متن کلیله و دمنه موجود در روزگار خود بوده، شاید وارد شدن به نکته‌ها و ملاحظات خالی از فایده نباشد.

مثنوی‌های پیش از شاهنامه

بر اساس قراین تاریخی و منابع موجود، استنباط از بیت فردوسی و تسری دادن آن به کلیله و دمنه منظوم رودکی به وسیله برخی از پژوهشگران قابل تأمل می‌نماید، زیرا معلوم نیست که مقصود فردوسی از نامه پارسی چیست. آیا مقصود نوشته و کتابی منظوم در موضوع شاهنامه و به تعبیر خود او نامه شاهان بوده و یا مطلقاً به منظومه‌های فارسی در پیش از روزگار خود اشاره دارد؟

آنچه روشن است این است که پیش از فردوسی تجربه مثنوی‌سرایی اندک نبوده است. از جمله مثنوی‌سرایان و بلکه شاهنامه‌سرایان کهن پیش از فردوسی یکی مسعودی مروزی شاعر اواخر قرن سوم است که مطهر بن طاهر مقدسی صاحب البدء والتاریخ از او یاد می‌کند و می‌نویسد که منظومه‌اش در تاریخ شاهان کهن سخت مشهور بوده و ایرانیان سروده‌هایش را بسیار عظیم می‌دانسته و آن را تاریخ خود محسوب می‌داشته‌اند و تصاویری نیز بر آن نقش کرده بودند. از سخن مقدسی برمی‌آید که منظومه مسعودی یک دوره تاریخ مفصل از آغاز پادشاهی گیومرث تا زوال حکومت ساسانیان بوده است. مقدسی این بیت مسعودی از سلطنت گیومرث را نیز نقل می‌کند:

نخستین گیدومرث آمد به شاهی
به گیتی در گرفتش پادشاهی
چو سی سالی به گیتی پادشا بود
که فرمائش به هر جایی روا بود
و این بیت را نیز در زوال سلسله ساسانی می‌آورد:
سپری شد زمان خسروانا
که کام خویش راندند در جهاننا

(مقدسی، ۱۳۷۴: ۱/۴۹۹ و ۳/۵۲۲)

گفتنی است که منظومه مسعودی مروزی در اوایل قرن پنجم از چنان شهرتی برخوردار بوده که تاریخ‌نویسان مشهوری مانند ثعالبی در غرر اخبار ملوک الفرس (تألیف پیش از ۴۱۲ هجری) از آن به عنوان مأخذ کار خود استفاده کرده‌اند (رک: صفا، ۱۳۴۷: ۱/۳۷۱). اکنون آیا با توجه به گستردگی مثنوی مسعودی مروزی، می‌توان تردید کرد که اثر او به مراتب بیش از سه هزار بیت بوده است؟ همچنین باید اشاره کرد که چون تاریخ احتمالی ولادت فردوسی ۳۲۵ یا ۳۲۶ هجری یعنی اوایل قرن چهارم است، مسعودی مروزی به لحاظ شعری به یک نسل قبل از فردوسی تعلق دارد (رک: همان ۱/۴۵۹) و با این توضیح دشوار است بپذیریم که فردوسی از این مثنوی تاریخی آگاهی نداشته است.

پس از مسعودی مروزی باید از ابوالمؤید بلخی شاعر پرکار عهد سامانی یاد کنیم و شاهنامه بزرگ او که در تاریخ بلعمی به آن اشاره شده است (نک: بلعمی، ۱۳۵۳: ۱/۱۳۳). از آنجا که نام ابوالمؤید بلخی در تاریخ بلعمی تألیف شده مقارن ۳۵۲ آمده است (نک: همان)، ناگزیر باید او در نیمه اول قرن چهارم زندگی می‌زیسته است و گفتنی است که او نخستین کسی است که داستان یوسف و زلیخا را به نظم درآورده است (صفا، ۱۳۴۷: ۴۰۲).

همچنین باید به ابوشکور بلخی و آفرین نامه‌اش اشاره کنیم که در سال ۳۳۳ هجری شروع شده و در سال ۳۳۶ هجری به پایان رسیده است. منوچهری دامغانی از ابوشکور بلخی در کنار شهید بلخی و رودکی یاد کرده و او را از زمره حکیمان خراسان دانسته است:

از حکیمان خراسان کو شهید و رودکی
بوشکور بلخی و بوالفتح بستی هکذی

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۴۰)

آفرین نامه قطعاً متعلق به روزگاری پیش از سرایش شاهنامه است و از این اثر ابیات پراکنده‌ای باقی مانده است. با توجه به آن که سرایش آفرین نامه سه سال به درازا کشیده شده به نظر می‌رسد که مثنوی مختصری نبوده است.

با توجه به شهرت آفرین نامه و کثرت شواهد شعری از آن به نظر می‌رسد که از حجمی قابل توجه برخوردار بوده است. دهخدا در ذیل ابوشکور در لغت نامه نوشته است که «اگر تنوع مطالب و کثرت یا قلت شواهد و امثالی که در لغت نامه‌ها از کتابی آرند دلیل خردی یا بزرگی آن کتاب تواند بود آفرین نامه، دست کم به مقدار دو سوم شاهنامه فردوسی بوده است» (لغت‌نامه، ذیل «ابوشکور»). گفتنی است که در لغت فرس اسدی و منابع دیگر لغت متجاوز از سیصد و اندی شاهد از ابوشکور نقل شده است (نک: دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۷۴ و دهرامی، ۱۴۰۱: ۱۵-۱۴).

چنان که می‌دانیم، دقیقی طوسی نیز پیش از شاهنامه به نظم اثری حماسی در تاریخ شاهان کهن پرداخته که به گشتاسب‌نامه مشهور است و فردوسی در حدود هزار بیت آن را در شاهنامه خود داخل کرده است، اما به یقین نمی‌توان گفت که همه سروده دقیقی همین هزار بیت بوده است هرچند که فردوسی می‌گوید:

ز گشتاسپ و ارجاسپ بیتی هزار	بگفت و سرآمد بر او روزگار
برفت او و این نامه ناگفته ماند	چنان بخت بیدار او خفته ماند...
به گیتی نمانده است از او یادگار	مگر این سخن‌های ناپایدار

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۶۶/۳-۶۵)

منطقی به نظر نمی‌رسد که شاهنامه دقیقی نیز منحصر به همین هزار بیت بوده و شاید مقصود فردوسی هزار بیت در موضوع سلطنت گشتاسب و ارجاسب بوده است زیرا صرف نظر از آن که عوفی در لباب الالباب ابیات شاهنامه دقیقی را بیست هزار بیت دانسته که شاید مبالغه‌آمیز باشد (عوفی، ۱۳۸۸: ۲۶۹)، حمدالله مستوفی هم در تاریخ گزیده شماره سروده‌های وی در داستان گشتاسب را دو هزار بیت ذکر کرده است (مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۳۰). گفتنی است که در ابیات پراکنده بازمانده از دقیقی، بیت‌های حماسی دیگری هم به بحر متقارب دیده می‌شود که در میان ابیات گشتاسب‌نامه نیست (نک: صفا، ۱۳۴۷: ۴۱۴/۱) و این نکته می‌رساند که فردوسی احتمالاً بخش منتخبی از او در سلطنت گشتاسب را در شاهنامه درج کرده است و آنچه دقیقی سروده، بیش از هزار بیت مرتبط با داستان گشتاسب بوده است زیرا موجب شگفتی است که دقیقی بر خلاف همه شاهنامه‌سرایان قبل از خود، کارش را از داستان گشتاسب شروع کرده باشد. به هر حال احتمال قوی وجود دارد که شاهنامه دقیقی بیش از هزار بیتی بوده باشد که فردوسی در شاهنامه جای داده است

جدا از همه مطالبی که درباره مثنوی‌های پیش از فردوسی گفته شد و حتی با وجود پذیرش سخن فردوسی درباره عدم وجود سروده‌ای بیش از سه هزار بیت قبل از شاهنامه، باز هم چنان که پس از این خواهیم گفت غریب نخواهد بود که رودکی کلیله و دمنه خود را در حدود سه هزار بیت پرداخته باشد.

ابیات بازمانده از کلیله و دمنه

نکته دیگری که در احتمال ناتمام بودن نظم کلیله به وسیله رودکی مطرح شده، چنان که پیش از این هم گفتیم مبتنی بر آن است که ابیات بازمانده از کلیله و دمنه منظوم رودکی تنها مربوط به پنج باب از این اثر است و نشانی از دیگر باب‌ها نیست. برای وارد شدن به این موضوع ناگزیر باید به ترجمه‌ای که اساس برگردان منظوم رودکی بوده اشاره کنیم.

اصل کتاب کلیله و دمنه یا پنجا تنترا در متن سانسکریت خود در حدود ۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح به وسیله پاندیت ویشنو شارما^۲ نوشته شده (Gorge Grigore, 2010:73) و ترجمه پهلوی این اثر از روی همین متن صورت گرفته است. آنچه می‌دانیم این است که متن مذکور شامل ده باب بوده که پنج باب آن از پنجا تنترا و باب‌های دیگر از داستان‌های هندی گرفته شده که برخی برگرفته از مه‌بهاراتا^۳ است و باب برزویه طیب جزو همین پنج بابی است که اضافه شده است (ibid: 76).

ترجمه پهلوی از اصل سانسکریت کلیله و دمنه که در سال ۵۵۰ میلادی صورت گرفته از بین رفته و از ترجمه پارسی آن در عصر سامانی هم نشانی نیست و همین متن پهلوی است که اساس ترجمه عربی ابن مقفع بوده است و سپس از کلیله و دمنه از همین ترجمه به زبان سریانی برگردانده شده است. در مقدمه شاهنامه ابومنصوری در مورد ترجمه کلیله از پهلوی به پارسی دری و برگردان این متن از پهلوی به عربی آمده است که «عبدالله بن مقفع که دبیر او (مأمون) بود، گفتش که از کسری انوشیروان چیزی مانده است که از هیچ پادشاه نمانده است. مأمون گفت چه مانده؟ گفت نامه‌ای از هندوستان بیاورد آن که برزویه طیب از هندی به پهلوی گردانیده بود تا نام او در جهان زنده شد میان مردمان جهانیان و پانصد خروار درم هزینه کرد. مأمون آن نامه بخواست و آن نامه بدید. فرمود دبیر خویش را تا از زبان پهلوی به زبان تازی گردانید^۴. نصر بن احمد این سخن شنید خوش آمدش. دستور خویش خواجه بلعمی را بر آن داشت تا از زبان تازی به پارسی گردانید تا این نامه به دست مردمان افتاد و هرکسی دست بدو اندر زدند و رودکی را فرمود تا به نظم آورد و کلیله اندر زبان خُرد و بزرگ افتاد و نام او بدین زنده گشت و این نامه از او یادگاری بماند» (قزوینی، ۱۳۳۲: ۳۲/۲-۳۳).

از آنچه آمد روشن می‌شود که گزیده کلیله و دمنه یا برگردان ناقص آن به وسیله رودکی نمی‌توانسته آن قدر اهمیت داشته باشد که نام امیر سامانی را در جهان زنده نگهدارد از سوی دیگر از این مقدمه دانسته می‌شود که رودکی با وجود این ترجمه پارسی قطعاً در نظم کلیله و دمنه خود از آن استفاده کرده نه از متن عربی ابن مقفع و این نکته از وفور واژگان سره فارسی در کلیله و دمنه منظوم رودکی آشکار است و این اثر چندان متأثر از واژگان عربی نیست^۵. بر این اساس احتمال قوی می‌رود که ترجمه منظوم رودکی نه از متن

عربی و نه از متن پهلوی، بلکه از متن فارسی ترجمه بلعمی به کمک گزارنده - به سبب نابینایی رودکی در آن زمان - به شعر درآمده است. فردوسی در این باره می‌گوید:

گزارنده را پیش بنشانند همه نامه بر رودکی خواندند

یعنی همه کتاب را برای رودکی خواندند و او آن را به شعر درآورد نه بخشی از کتاب را.

گفتنی است که در این میان بعضی از خاورشناسان حد میانه را در نظر گرفته‌اند و نوشته‌اند که رودکی کلیله و دمنه منظوم خود را بر اساس ترجمه عربی ابن مقفع و ترجمه فارسی ابوعلی بلعمی سروده است (برتلس، ۱۳۷۴: ۲۲۱). این نظر هم البته مورد تأمل است زیرا در سخن فردوسی از یک نامه یا کتاب یاد شده است نه نامه‌ها یا کتاب‌ها.

به هر حال قرینه‌ای روشن در کامل بودن متن کلیله و دمنه منظوم رودکی همین بیت فردوسی است، زیرا قید همه چنان که اشاره کردم می‌تواند دلیلی بر آن باشد که رودکی تمام کلیله و دمنه را به نظم درآورده است. توجهی دوباره به آنچه فردوسی ضمن شرح پادشاهی انوشیروان درباره منظوم شدن کلیله و دمنه رودکی آورده کاملاً روشن‌کننده و رافع هر ابهامی است.

کلیله به تازی شد از پهلوی	بدین‌سان که اکنون همی بشنوی
به تازی همی بود تا گاه نصر	بدان گه که شد در جهان شاه نصر
گران‌ملیه بوالفضل دستور اوی	که اندر سخن بود گنجور اوی
بفرمود تا پارسای دری	نبشتند و کوتاه شد داوری
وزان پس چوپپیوسته رای آمدش	به دانش خرد رهنمای آمدش
همی خواست تا آشکار و نهان	از او یادگاری بود در جهان
گزارنده را پیش بنشانند	همه نامه بر رودکی خواندند
بپیوست گویا پراکنده را	بسفت این چنین دُر آکنده را

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۸/ ۲۵۵-۲۵۴)

روشن است که در هیچ کجای این ابیات سخنی از گزیده بودن و برگردان بخشی از کتاب نرفته است. و اما در سخن استاد فروزانفر که تأکید کرده‌اند رودکی کلیله و دمنه را از متن ابن مقفع ترجمه کرده و مقدار آن دوازده هزار بیت بوده (فروزانفر، ۱۳۳۸: ۳۱)، دو سهو رفته است. نخست آن که این ترجمه بنا به دلیلی که ذکر شد، از متن عربی ابن مقفع به نظم درنیامده و دیگر این که در مورد رقم دوازده هزار بیت برای

این اثر صرفاً به سخن شیخ بهائی در کشکول استناد شده است که اعتبار چندانی ندارد و در هیچ منبع دیگری هم نیامده است.

از آنجا که بلعمی در سال ۳۲۶ هجری معزول شده و او مشوق رودکی در نظم کلیله و دمنه بوده، پس نظم این اثر باید در میانه سال‌های ۳۲۳ هجری تا ۳۲۶ هجری رخ داده باشد و عزل بلعمی پدیده‌ای یکباره نبوده تا موجب نقصانی در نظم کلیله و دمنه شود و ماحصل قراین گویای آن است که نظم کلیله و دمنه پیش از عزل بلعمی به پایان رسیده است.

بنا بر آنچه گفته شد، هرچه رودکی سروده بر اساس باب‌های کلیله و دمنه مطابق با ترجمه پارسی آن در عصر سامانی بوده و بنابراین تطبیق ابیات بازمانده از کلیله و دمنه منظوم رودکی با متن نصرالله منشی نمی‌تواند مبنای قضاوت ما درباره برگردان بخشی از کلیله و دمنه منظوم باشد و چنین استنتاجی چندان مقبول نیست و وجهی ندارد.

رودکی و پنج باب اول کلیله و دمنه

با فرض آنکه ابیات بازمانده از کلیله و دمنه منظوم رودکی تنها با پنج باب اول این کتاب انطباق دارد، نتیجه گرفته‌اند که برگردان منظوم رودکی همه متن کلیله را شامل نمی‌شود و تنها شامل پنج باب این کتاب است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۳۸) و برای توجیه و علت‌یابی آن هم با این نکته استدلال شده که نظم کلیله به وسیله رودکی به سبب عزل بلعمی که مشوق او در این کار بوده ناتمام مانده است. این نظر به دلایلی که خواهیم گفت مردود است.

نکته نخست اینکه جدا از نادرست بودن مقدمات، مقایسه کلیله و دمنه منظوم رودکی با متن مترجم نصرالله منشی که قبلاً بدان اشاره کردم، اساس مطابقه را همه جا بر ابیات مربوط به کلیله منظوم مندرج در پیشاهنگان شعر فارسی از دبیرسیاقی و متن نصرالله منشی قرار داده‌اند، در حالی که ابیات منتخب در پیشاهنگان شعر پارسی شامل همه ابیات بازمانده از کلیله و دمنه منظوم نمی‌شود و تنها بیست بیت آن به عنوان گزیده‌ای از ابیات پراکنده رودکی به رسم نمونه آورده شده است (دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۶۴-۵۹) و می‌دانیم که ابیات بازمانده از کلیله و دمنه منظوم رودکی در حدود صد و سی بیت است که در این میان چهل و نه بیت آن را بر باب شیر و گاو قابل تطبیق داده‌اند (چرمگی عمرانی، ۱۳۸۷: ۱۱۹) و نکته دیگر اینکه اساساً دبیرسیاقی قصد آن را نداشته که با این مقایسه اثبات کند که رودکی سراینده همه کلیله و دمنه بوده یا نبوده است و هیچ مطلبی در این باره نیاورده است و در هیچ کدام از منابع قدیم و جدید هم سخنی در این باره نرفته است که کلیله و دمنه منظوم رودکی تنها پنج باب اول را شامل می‌شده است. حال فرض کنیم که صد و سی

بیت را اساس این فرضیه و تطبیق قرار دهیم و آن را در کنار سه هزار بیت در اصل کلیله منظوم رودکی بگذاریم، باز هم نتیجه‌ای معقول حاصل نمی‌شود زیرا این مقدار کمتر از سه درصد از اصل کلیله منظوم رودکی را شامل می‌شود و نمی‌تواند مبنای داوری مورد بحث باشد.

این نکته که ابیات بازمانده با کدام باب‌ها مطابقت دارد و مبنای قرار دادن آن برای استنتاج این موضوع که ترجمه رودکی از کلیله ناتمام بوده، از اساس باطل است زیرا این ابیات بازمانده برگرفته از فرهنگ‌های لغت و منابع پراکنده است و فرهنگ‌نویس مطابق با نیاز خود و یافتن شواهد شعری مورد نظر خود این ابیات را استخراج کرده و قصدی جز این نداشته است. مطلب دیگری که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که متن منظوم رودکی از روی برگردان این اثر به فارسی در عصر سامانی بوده است نه کلیله و دمنه نصرالله منشی که اساس تطبیق طراحان نظریه مورد بحث ما قرار گرفته است.

لازم به یادآوری است که متن پهلوی کلیله و دمنه ده باب بوده که دو باب از آن‌ها را برزویه طبیب بدان افزوده است و در ترجمه ابن مقفع می‌باید دو باب دیگر بدان اضافه شده باشد و به دوازده باب رسیده باشد، ولی در نسخه‌های متعدد موجود در چاپ ۱۹۸۹ بیروت و چاپ ۱۹۲۳ بیروت، شماره ابواب بیشتر گردیده و ترتیب آن‌ها متفاوت است و بعضاً همراه با اضافاتی است، همچنان که بر خلاف تصور و انتظار، ترجمه نصرالله منشی هم که روی متن برگردان ابن مقفع صورت گرفته به لحاظ ابواب با اصل ترجمه عربی این کتاب مطابقت دقیق ندارد^۱ و ما بر این مبنای نمی‌توانیم سخن مستند و مستدلی درباره باب‌های متن مفقودشده کتاب به زبان پهلوی و برگردانش به پارسی دری داشته باشیم و به تبع آن درباره انطباق کلیله و دمنه منظوم رودکی با اصل کتاب اظهار نظر قطعی و جزمی کنیم.

نکته دیگری که مقایسه کلیله و دمنه منظوم رودکی با متن نصرالله منشی را غیر قابل اعتماد می‌سازد این است که نصرالله منشی غالباً مقید به اصل ترجمه ابن مقفع نبوده و در واقع به نوعی ترجمه آزاد دست زده و مطالبی را از خود ساخته و پرداخته کرده و بدان افزوده است، در حالی که ترجمه ابن مقفع در کمال ایجاز است و در غالب موارد پای‌بند به گونه‌ای اقتصاد واژگانی بوده است و احتمالاً این موضوع تا حدی نیز متأثر از اصل پهلوی کتاب می‌بوده و همین اقتصاد و اختصار، در ترجمه پارسی دوره سامانی که آن را اساس کلیله و دمنه منظوم رودکی می‌دانیم هم رعایت شده است. برای ایضاح مطلب، جمله‌ای از کلیله و دمنه ابن مقفع را با متن نصرالله منشی مطابقت می‌دهیم.

ابن مقفع: قَالَ الْمَلِكُ لِلْفِيلَسُوفِ: قَدْ سَمِعْتُ حَدِيثَكَ فِي مِحَالِ الْعَدُوِّ الْمُحْتَالِ كَيْفَ أَفْسَدَ الْيَقِينَ
بِالشُّبْهَةِ حَتَّى أَزَالَ الْمَوَدَّةَ وَأَدْخَلَ الْعَدَاوَةَ (ابن مقفع، ۱۹۲۳: ۱۱۵).

نصرالله منشی: رای گفت برهمن را معلوم گشت داستان ساعی نام که چگونه جمال یقین را به خیال شُبّهت بپوشاند تا مروت شیر مجروح شد و سِمَتِ نقض عهد بدان پیوست و دشمنایگی در موضع دوستی و وحشت به جای الفت قرار گرفت (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۱۲۷).

مشاهده می‌شود که متن نصرالله منشی دو برابر متن ابن مقفع است البته گفتنی است که نصرالله منشی نیز گاهی متأثر از متن ابن مقفع در مواردی این اقتصاد واژگانی را رعایت کرده است. ایجاز رودکی در نظم کلیله و دمنه حتی از ابن مقفع و نصرالله منشی نیز بیشتر است. نصرالله منشی نوشته است:

«باد شمال عنان گشاده و رکاب گران کرده بر بوزَنگان شیخون آورد و بیچارگان از سرما رنجور شدند و پناهی می‌جستند (نصرالله منشی، ۱۳۴۳: ۱۱۶).

و رودکی آورده است: «شب زمستان بود و کپی سرد یافت» (رودکی، ۱۳۸۷: ۹۶).

و اما در مورد ابواب کلیله و دمنه همچنین باید اضافه کنم که هم ابن مقفع و هم نصرالله منشی در بخش‌بندی باب‌ها تصرف کرده‌اند و گمان من چنان است که ابن مقفع چندان به بخش‌بندی ابواب در متن پهلوی به هنگام برگردان آن به عربی وفادار نبوده و تغییرات و اضافاتی در آن صورت داده است. از آنجا که بدبختانه متن کلیله و دمنه مترجم بلعمی در دست نیست، هر گونه داوری از جانب ما بر اساس حدس و گمان است و قطعیت ندارد.

اکنون با ملاحظه این مطالب حتی اگر سخن فردوسی را مبنای شماره‌ایات کلیله و دمنه بگیریم، غریب نخواهد بود که رودکی کلیله و دمنه را در نزدیک به سه هزار بیت به شعر درآورده باشد؛ هرچند چنان که گفتیم در مقصود فردوسی در بیت معروف ابهام و تردید وجود دارد.

صله نظم کلیله و دمنه و چهل هزار درهم

شاید بحث درباره‌ی صله‌ی امیر سامانی به رودکی به خاطر نظم کلیله و دمنه ضعیف‌ترین استدلال کسانی است که بر اساس آن در پی اثبات آن بوده‌اند که نظم کلیله و دمنه به وسیله‌ی رودکی را ناتمام و صرفاً شامل پنج باب اول کتاب دانسته‌اند.^۷

موضوع چهل هزار درم به عنوان صله‌ی رودکی در قبال نظم کلیله و دمنه مطلبی برگرفته از بیتی سروده‌ی عنصری است که در قصیده‌ای مدحیه در ستایش ممدوح خود گفته:

چهل هزار درم رودکی ز مهتر خویش بیافته ست به نظم کلیله در کشور

بیت مذکور با همه‌ی شهرتی که یافته، در اصل دیوان عنصری وجود ندارد و تنها در بعضی از نسخ آمده و آنچه در دیوان عنصری مضبوط است چنین است:

چهل هزار درهم رودکی ز مهتر خویش

عطا گرفت به توزیع از این در و آن در

(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۲۶)

در این بیت و ابیات پیش و پس آن هیچ اشاره‌ای به کلیله و دمنه نشده و درواقع بیت مذکور متأثر از سروده خود رودکی در قصیده دندانیه است که ضمن یاد کرد دوران خوش و پر تنعم خود و به هنگام پیری و رنجوری گفته است:

که را بزرگی و نعمت ز این و آن بودی	مرا بزرگی و نعمت ز آل سامان بود
بداد میر خراسانش چهل هزار درهم	وز او فزونی یک پنج میرماکان بود
ز اولی‌اش پراکنده نیز هشت هزار	به من رسید بدان وقت حال خوب آن بود

(رودکی، ۱۳۸۷: ۳۱)

در ابیات مذکور از رودکی نیز هیچ اشاره‌ای به نظم کلیله و دمنه و اینکه چهل هزار درهم مذکور صله سرایش این اثر بوده باشد دیده نمی‌شود و منشأ این تصور خطا ضبط امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم و چند نسخه بدل نامعتبر از دیوان عنصری است و روشن است که تصرف نسخه نویسان بوده است (رازی، ۱۳۷۸: ۱۴۱۳/۳). به هر حال این موضوع یعنی دریافت چهل هزار درهم به عنوان صله نظم کلیله را پژوهشگران متأخر رد کرده‌اند و صفا نیز در تاریخ ادبیات خود آن را به تصریح مردود می‌داند (صفا، ۱۳۴۷: ۱/۳۷۹). اکنون با فرض اینکه چهل هزار درهم صله رودکی در قبال نظم کلیله و دمنه باشد - که نیست - چگونه می‌توان آن را مبلغ ناچیزی فرض کرد در حالی که خود رودکی بدان تفاخر می‌کرده و آن را عظیم می‌پنداشته است.

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در دوره سامانی دادوستدها کلاً با درهم نقره انجام می‌شد و سکه‌های نقره خوش عیار سامانی برخلاف درهم‌های نامرغوب و کم‌عیاری که پس از مدتی ساییده می‌شدند از مقبولیت فراوانی برخوردار بوده و این مسکوکات نقره و رواج آن در گستره‌ای وسیع موجب رونق اقتصادی و تجاری سامانیان شده بود و مبادلات در خراسان و فرارود و حتی مناطق دیگر همواره با همین درهم‌های نقره انجام می‌شد (نک: باستانی راد، ۱۳۹۰: ۳۰-۱۵) و بر این اساس غریب نیست که رودکی به صله نقره امیر سامانی می‌نازیده و خود را در برخورداری از آن متنعم می‌دیده است.

از مجموع آنچه گفته شد در پی این نتیجه هستم که رودکی سراینده تمامی کلیله و دمنه بوده و بر اساس بیتی با دریافتی مبهم از سروده فردوسی و گفته‌ای مشکوک و منسوب به عنصری و مقایسه‌ای ناقص از متن

کلیله و دمنه منظوم رودکی با متن کلیله و دمنه بهرامشاهی نمی‌توان حکم کرد که رودکی تنها بخشی از کلیله و دمنه را به نظم در آورده است.

یادداشت‌ها:

1. Silvestre de sacy
2. pundit Vishnu Sharma
3. Mahabharata

۴. گفتنی است که در مقدمه شاهنامه ابومنصوری سهوی رفته و آن این است که ابن مقفع را دبیر مأمون دانسته در حالی که ابن مقفع در سال ۱۳۹ هجری کشته شده و مأمون در سال ۱۷۰ هجری زاده گردیده و از ۱۹۵ تا ۲۰۲ خلافت کرده و بدین ترتیب ابن مقفع که ۳۷ سال پیش از ولادت مأمون در گذشته نمی‌تواند دبیر او بوده باشد (نفیسی، ۱۳۸۲: ۴۴۴).

۵. موجب شگفتی است که مجتبی مینوی بر این باور است که ترجمه منظوم رودکی از روی متن عربی ابن مقفع سروده شده است (مقدمه مینوی بر کلیله و دمنه، صفحه ح)، زیرا در جایی که ترجمه پارسی دری آن از بلعمی موجود بوده دلیلی وجود نمی‌داشت تا از ترجمه عربی کتاب استفاده شود و جدا از آن وجود واژگان ناب پارسی در برگردان منظوم رودکی گویای آن است که زبان مبدأ پارسی بوده است مگر آنکه دلیلی قطعی بر رد این نظر وجود داشته باشد.

۶. باب‌های کلیله و دمنه در ترجمه ابن مقفع چاپ بیروت عبارتند از:

- الباب الاول: باب الاسد و الثور (باب الفحص عن امر دمنه)
- الباب الثاني: باب الحمامة المطوقة
- الباب الثالث: باب البوم و الغراب
- الباب الرابع: باب القرد و الغيلم
- الباب الخامس: باب الناسك و ابن عرس
- الباب السادس: باب ايلاذ و شادرم و ايراخت
- الباب السابع: باب السنور و الجرذ
- الباب الثامن: باب الملك و الطير فزه
- الباب التاسع: باب الاسد و الشعهر و الصوام
- الباب العاشر: باب السائح و الصائغ و القرد و الحية و الببر
- الباب الحادي عشر: باب الملك و ابن الشريف و ابن التاجر و ابن الاكار
- الباب الثاني عشر: باب الاسد و اللبوءة و الشعهر

- الباب الثالث عشر: باب الناسک و الضیف
 - الباب الرابع عشر: باب الحمامة و الثعلب
- (کلیله و الدمنه، مبنیه علی اقدم نسخ المخطوطه عنی بتتقیحها الالب لویس شیخو، دارالمشرق بیروت ۱۹۲۳).
- ترتیب و تعداد باب‌های این نسخه از کلیله و دمنه با نسخه دیگر این کتاب که چاپ دار الکتب العلمیه بیروت ۱۹۸۹ است تفاوت‌هایی دارد.
- باب‌های کلیله و دمنه ترجمه نصرالله منشی چنین است:
- دیباچه مترجم فارسی یعنی نصرالله منشی
 - مفتتح کتاب بر ترتیب ابن مقفع
 - تمهید بزرگمهر بختگان
 - باب برزویه طیب
 - باب شیر و گاو
 - باب بازجست کار دمنه
 - باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو
 - باب بوف و زاغ
 - باب بوزینه و باخه
 - باب زاهد و راسو
 - باب گربه و موش
 - باب پادشاه و فنزه
 - باب شیر و شغال
 - باب تیرانداز و ماده شیر
 - باب زاهد و مهمان او
 - باب پادشاه و برهمنان
 - باب زرگر و سیاح
 - خاتمه مترجم
- (ترجمه کلیله و دمنه، انشای نصرالله منشی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۴۳).
۷. بر اساس استدلالی غریب نوشته‌اند که شاید چون بلعمی وزیر علاقه‌ای به منظوم ساختن کلیله توسط رودکی نشان نداده، رودکی نیز به ادامه کار نپرداخته است و بر این مبنا صله او نیز در حد چهل هزار درم مقرر گردیده که مبلغی ناچیز بوده که با آن (در زمان نگارش مقاله) حتی یک آپارتمان هم در شهری مانند مشهد نمی‌توان خرید

(وحدیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۳۹).

کتابنامه

ابن مقفع. (۱۹۲۳). کلیله و دمنه. عنی بتنقیحها و نشرها مع شرح الفاظها. الأب لویس شیخو الیسوعی. بیروت: دارالمشرق.

ابوالمعالی نصرالله منشی. (۱۳۴۳). ترجمه کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: شرکت سهامی افست.

باستانی راد، حسن. (۱۳۹۰). «مبادلات پولی و سکه‌خانه‌های سامانیان». سال دوم. شماره ۲. صص ۱۵-۳۰.

برتلز. (۱۳۷۴). تاریخ ادبیات فارسی از باستان تا عصر فردوسی. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: هیرمند.

ترجمه کلیله و دمنه. (۱۳۴۳). انشای نصرالله منشی، تصحیح مجتبی مینوی. تهران: دانشگاه تهران.

چرمگی عمرانی، مرتضی. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی اشعار کلیله و دمنه منظوم رودکی با داستان‌های کلیله و دمنه نصرالله منشی». رودکی پدر شعر پارسی. به کوشش سعید بزرگ بیگدلی. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه فرهنگی.

دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۷۰). پیشنهادگان شعر پارسی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

دوبلوا، فراسوا. (۱۳۸۲). برزویه طیب و منشأ کلیله و دمنه. ترجمه صادق سجادی. تهران: طهوری.

دهباشی، علی. (۱۳۸۷). یاد یار مهربان (مجموعه مقالات). تهران: صدای معاصر.

دهرامی، مهدی. (۱۴۰۱). مثنوی سرایی در ادب فارسی. انتشارات دانشگاه جیرفت.

رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). تذکره هفت اقلیم. ۳ جلد. تصحیح و تعلیقات سید محمد رضا طاهری. تهران: سروش.

رودکی سمرقندی. (۱۳۸۷). دیوان رودکی. تصحیح نصرالله امامی. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه فرهنگی.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۴۷). تاریخ ادبیات در ایران. جلد اول. تهران: ابن سینا.

عوفی، محمد. (۱۳۸۸). لباب الالباب. تصحیح ادوارد براون و علامه قزوینی به کوشش سعید نفیسی. تهران: پیامبر.

فردوسی طوسی. (۱۳۷۴). شاهنامه. از روی چاپ مسکو. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: داد.

فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۳۸). «شعر و شاعری رودکی». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. سال ششم. شماره ۳ و ۴. ۹۳-۱۱۶.

قزوینی، محمد. (۱۳۳۲). بیست مقاله. به کوشش عباس اقبال. تهران: ابن سینا.

کلیله و دمنه. (۱۹۲۳). مبنیه علی اقدم نسخ المخطوطه عنی بتنقیحها الاب لویس شیخو. دارالمشرق بیروت.

محبوب، محمد جعفر. (۱۳۹۵). درباره کلیله و دمنه. تهران: خوارزمی.

مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۹). تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوانی. تهران: امیرکبیر.

مشکور، محمد جواد. (۱۳۴۱). «مقایسه اجمالی پنجا تنترا با ترجمه‌های سریانی، عربی و پارسی». یغما. شماره ۱۶۶. ۸۱-۸۹.

مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
 منوچهری دامغانی. (۱۳۴۷). دیوان منوچهری. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.
 نفیسی، سعید. (۱۳۸۲). محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی. تهران: اهورا.
 وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۳). «آیا رودکی سراینده تمام کلیله و دمنه است؟». فصلنامه تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. شماره ۳ و ۴. ۲۷-۴۰.

Kalila wa Demna and its Journey to the World Literature, by George Grigoore : The Proceeding of the 2nd International Conference on the History of Arabic Literature, Taras Shechevenko National University. Kyiv 2016.
 D.Ross: “ Rudaki and Pseudo Rodaki “ , Journal of thr Royal Asiatic Society , oct.1924,p.609-644.